

## بررسی تاثیر الزامات بین‌المللی در طراحی و تدوین الگوهای توسعه ملی (با تاکید بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت)

علیرضا سلطانی<sup>✉</sup>

۸۵



فصلنامه

پژوهش‌های  
روابط بین‌الملل،  
دوره دهم، شماره  
دوم، شماره پیاپی

سی و هفت  
تابستان ۱۳۹۹

### چکیده

فلسفه الگوی توسعه ملی، در واقع ارائه طرحی بومی از توسعه، متمایز از الگوهای توسعه‌ای حاکم است. نکته حائز اهمیت اینکه قرار است الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت پس از طراحی، در عمل به نقشه راه توسعه‌ای کشور تبدیل شده و در نقش الگویی مستقل با ویژگی‌های منحصر به فرد ظاهر شود. عملیاتی شدن این الگو مستلزم واقعی بودن رویکردها و آموزه‌های آن متناسب با شرایط و ویژگی‌های ملی و محلی با نگرش جهانی است. حیات، پویایی، پایداری و کارآمدی هر الگوی توسعه‌ای در گرو محصور نماندن در مرزهای سیاسی و نقش‌آفرینی در عرصه جهانی است. سوال قابل طرح این است که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت برای کارایی و اثربخشی در عرصه داخلی و بین‌المللی چه رویکرد و رفتاری را باید در عرصه جهانی و در ارتباط با سایر الگوها به ویژه الگوی رایج در پیش گیرد؟ در پاسخ به سوال فوق، این فرضیه مورد تاکید است که الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در صورت تعامل کنش‌گرا (فعال) با محیط بین‌المللی و در ارتباط با الگوهای حاکم جهانی، می‌تواند زمینه کارایی، کارآمدی و پویایی خود را حفظ کرده و به الگویی نقش‌آفرین با گستره جهانی تبدیل شود.

واژگان کلیدی: ایران، جهانی شدن، توسعه، لیبرالیسم

۱. استادیار روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

\* soltani12@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هفت، صص ۸۵-۱۰۸

## مقدمه

الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، حرکتی در راستای تدوین و ارائه مدلی جدید و متفاوت از الگوهای رایج و حاکم برای توسعه در عصر جدید است. این الگو قرار است بر پایه مبانی قدرتمند نظری و فکری، نقشه راه عملی برای پیشرفت و توسعه کشور در یک فرآیند بلندمدت طراحی و عرضه نماید. این نقشه راه به طور طبیعی باید همه الزامات اجرایی و عملیاتی شدن بر مبنای اصول و قواعد برنامه ریزی توسعه‌ای را داشته و از رؤیاپردازی و آرمانگرایی صرف دور باشد. کارایی و کارآمدی این الگو که بر مبنای شناخت گذشته، درک مسائل و چالش‌های فعلی و پیش‌بینی آینده است، مستلزم پویایی و انعطاف زمانی و مکانی آموزه‌های درونی آن است که در بستری بومی و اسلامی شکل گرفته و قابلیت عبور از مرزهای جغرافیای فعلی و عرضه در عرصه بین‌المللی است. بنابراین با توجه به الزاماتی همچون:

- تدوین و ارائه یک الگوی کامل، جامع و عینی اسلامی ایرانی پیشرفت  
- بالابودن درجه عملیاتی شدن آموزه‌های الگو و مبنای گرفتن آن در تدوین و ترسیم و سیاست‌گذاری توسعه‌ای کشور و

- نقش مهم عوامل و متغیرهای بومی در طراحی الگو،

این فرض مورد توجه قرار می‌گیرد که کارایی و کارآمدی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مستلزم طراحی و اجرا در یک فضای زمانی و مکانی جهانی با ملاحظات جهانی است. در واقع این الگو زمانی ماهیت و مفهوم الگو می‌گیرد که در یک بستر بین‌المللی و در ارتباط با الگوهای دیگر تدوین، ارائه و اجرا شود. موفقیت الگوهای توسعه‌ای در گرو اعلام وجود، نقش آفرینی و تاثیرگذاری در عرصه بین‌المللی است. تجربه ثابت کرده که محدودیت و محصوریت هر الگوی توسعه‌ای در درون مرزهای جغرافیایی خاص، زمینه عقیم شدن و نابودی زود هنگام آن را فراهم می‌سازد. در واقع عامل اصلی پویایی، اثرگذاری و ماندگاری الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در گرو عملکرد آن در محیط بین‌المللی و بهره‌گیری توأمان از ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی بر مبنای آموزه‌های بومی است. در مقاله حاضر ابتدا در قالب مبانی نظری، الگوهای رایج توسعه‌ای و نظریات مربوط به شکل‌گیری و نقش آفرینی الگوهای توسعه‌ای در عصر

جهانی شدن تبیین شده، سپس رویکردهای ۴ گانه الگوهای توسعه‌ای در عرصه بین‌المللی و در مواجهه به الگوهای رایج و حاکم مورد توجه قرار می‌گیرد و نهایتاً رویکرد مطلوب برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در قالب جمع‌بندی و ارائه پیشنهاد ارائه می‌شود.

### مبانی نظری

یافتن راه یا الگویی برای تکامل و پیشرفت، همواره از دغدغه‌های اصلی بشر بوده است. پیشرفت علوم و فنون و پیدایش علوم جدید در حوزه انسانی و علوم دقیقه ریشه در این دغدغه و نیاز به صورت تاریخی دارد. اما سابقه شکل‌گیری و فعالیت نظری برای تبیین الگوهای توسعه‌ای به بعد از جنگ جهانی دوم باز می‌گردد. فلسفه وجودی این نظریات نیز تلاش جهت ریشه‌یابی توسعه‌نیافتگی بخش گسترده‌ای از جهان که عمدتاً به تدریج در قامت کشورهای تازه استقلال یافته قرار می‌گرفتند و بعدها تحت عناوین مختلف نظیر جهان سوم و کشورهای درحال توسعه نامیده شدند و ارائه راهکار برای قرار گرفتن آنها در مدار توسعه‌ای و پر کردن خلاءها و تاخیرات توسعه‌ای، بود. (ریموند میلر، ۱۳۹۰: ۳۲۹). این تلاش‌ها از همان ابتدا تحت تأثیر فضای سیاسی و ایدئولوژیک در دو قالب و الگوی متمایز، متقابل و رقیب نهادینه شد که از آنها تحت عنوان نوسازی یا راه رشد سرمایه‌داری و وابستگی نام برده شد. مبانی نظری این دو الگو که به ترتیب ریشه در آموزه‌های مکتب لیبرالیسم و مارکسیسم داشت، عناوین راه رشد سرمایه‌داری و راه رشد غیر سرمایه‌داری را باب کرد که معنایی جز تضاد و تقابل دو الگو توسعه‌ای نداشت.

الگوی نوسازی یا راه رشد سرمایه‌داری که بر بستری گسترده از نظریات و تجربه عملی لیبرالیسم اقتصادی قرار داشت، توسعه نیافتگی جوامع عقب‌مانده را ریشه در مسائل داخلی و حاکمیت ساختارهای و مناسبات سنتی این جوامع می‌دانست و تأکید داشت که راه حل مسأله، گذار از ساختارهای سنتی و تجربه ساختارهای مدرن به شکل آنچه در جوامع اروپای غربی و بعدها ایالات متحده آمریکا است. (Andy summer: 2009. 14) این الگو تحت تأثیر نظریه تکامل اجتماعی و تغییر اجتماعی اندیشمندانی

مانند هربرت اسپنسر، امیل دورکیم و ماکس وبر است و بر اساس جوامع به دو دسته سنتی و مدرن تقسیم می‌شود. در این چارچوب، نوسازی فرایندی است که جوامع بشری از حالت سنتی به مدرن تبدیل می‌گردند. این مکتب نحله‌های مختلفی را در بر می‌گیرد که مهم‌ترین آن‌ها نحله چند مرحله ای (نظریه مراحل رشد روستو، ادوین بلک) و ساختارگرایی است. مثلاً تالکوت پارسونز به عنوان نماینده نحله ساختارگرایی فرایند حرکت به وضعیت نوین را در تغییر رفتارها و وضعیت کشورها ذکر می‌کند. (احمد ساعی، ۲۷). با گذشت زمان به ویژه پس از پایان جنگ سرد با اصلاحاتی که از سوی نظریه پردازان و نهادهای اقتصادی بین‌المللی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول صورت گرفت و شرایط و چالش‌های کشورهای در حال توسعه مورد توجه قرار گرفت، مبنای حرکت توسعه‌ای شد. (باری کلارک، ۱۳۸۹: ۴۴۲-۴۳۹).

الگوی دوم، مکتب وابستگی است که همزمان با رویش مکتب نوسازی در سال‌های ابتدایی پس از جنگ جهانی دوم فعال شد. این الگو ریشه در مکتب اکلا (کمیسون اقتصاد آمریکای لاتین) دارد که در سال ۱۹۴۸ برای بررسی دلایل توسعه نیافتگی کشورهای آمریکای لاتین و یافتن راهی برای جبران این شرایط شکل گرفت. رائل پریش، اسواندو سونکل، پل باران، دوس سانتوس، فرناندو کاردوسو و انزو فالتو از نظریه پردازان به نام این مکتب است که ریشه عقب ماندگی کشورهای جهان سوم یا به اصطلاح در حال توسعه را در وابستگی این کشورها به کشورهای توسعه یافته تلقی کردند. (پل باران؛ ۱۳۵۸) این الگو در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی با توجه به شرایط رادیکالی حاکم بر کشورهای تازه استقلال یافته، به شدت مورد توجه دولت‌ها و جریان‌های سیاسی قرار گرفت اما به تدریج ناکارآمدی و عدم امکان تحقق آن برای کشورهای در حال توسعه ثابت شد و این الگو عملاً از دهه ۱۹۸۰ به حاشیه رفت و صرفاً در حد نظریه باقی ماند. (رضا شیرزادی، ۵۸).

در مقابل این دو الگو، همواره یافتن الگوی سومی دغدغه ذهنی برخی دیگر از نظریه‌پردازان توسعه بود. این دغدغه ذهنی و نظری در یک فضای کلی تلاش داشت تا در همه زمینه‌ها از جمله نقش و کارکرد دولت در حوزه‌های مختلف به ویژه اقتصادی توسعه خلاءها و نواقص دو الگوی غالب لیبرالیسم و سوسیالیسم را رفع کرده و با

بهره‌گیری از نقاط قوت آن‌ها، الگوی جدیدی را ارائه کند. مخاطب این الگو که عموم کشورها اعم از توسعه‌یافته و در حال توسعه است و به عنوان راه سوم شناخته شد، اگرچه در عمل نتوانست در مقابل امواج سیاسی دو الگوی غالب به ویژه لیبرالیسم، به جریانی تاثیرگذار و کارآمد تبدیل شود، اما همواره به عنوان یک دغدغه و نیاز مطرح بوده و احساس دستیابی به الگوی جدید در عصر جهانی‌شدن و حاکمیت الگوی لیبرالیستی حتی در میان دولت‌ها و جریان‌های سیاسی کشورهای توسعه یافته تقویت شده است.

۸۹

پژوهش‌های بین‌المللی  
روابط بین‌الملل

بررسی تأثیر  
الزامات بین‌المللی  
در طراحی و تدوین  
الگوهای توسعه ملی  
(با تأکید بر الگوی  
اسلامی - ایرانی  
پیشرفت)

اگرچه تلاش نظری برای یافتن الگوی سوم همزمان با شکل‌گیری، جریان‌سازی و رقابت دو الگوی مورد اشاره آغاز شد اما مهم‌ترین نظریه پرداز این جریان آنتونی گیدنز، بود که کتابی تحت عنوان راه سوم؛ سوسیال‌دموکراسی نو در سال ۱۹۹۹ منتشر کرد. گیدنز در این کتاب تلاش داشت تا جایگزینی برای سوسیالیسم که به اعتقاد وی مرده است، پیدا کند. بهانه گیدنز برای طرح این موضوع دراندازی طرح یک چپ جدید متناسب با تغییرات بزرگ است که در جهان در جریان است (همچون جهانی‌شدن، ظهور اقتصاد جدید و تحول در زندگی خصوصی مردم) (آنتونی گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۲). دموکرات‌های اروپایی در دهه اخیر دوباره قدرت را در دست گرفتند، در حالی که فاقد یک پشتوانه فلسفی مناسب بودند و راه سوم این خلاء را پر کرد. (آنتونی گیدنز، ۱۳۸۶: ۳۹). راه سوم گیدنز از میان سوسیال‌دموکراسی کلاسیک و نئولیبرالیسم می‌گذرد و از هرکدام تجربه ای را به عاریت می‌برد و در نهایت به یک اندیشه و راهکار بکر که فراتر از هر دوی آن‌هاست می‌انجامد. تلاش نظری گیدنز که در بستر تحولات پس از پایان جنگ سرد صورت می‌گیرد، تلاشی در جهت پاسخگویی به نیازهای جدیدی است که در عصر جهانی‌شدن به وجود می‌آید. پاسخگویی به نیازهای جدید از نظر گیدنز مستلزم فهم دقیق از جهانی‌شدن و پیامدهای آن، درک روشن و عملی از مفهوم فردگرایی در جوامع مدرن، تدقیق و تصحیح مقوله چپ و راست، شفافیت فهم خود از سازمان سیاسی و درک مسائل زیست محیطی است (محمود کریمی، ۱۳۸۹: ۱۸). ارزش‌هایی که گیدنز در نظریه راه سوم به آن اعتقاد دارد بر محور نگرش مثبت به تحولات جهانی شدن، اعتقاد به برابری و عدالت و اعتقاد به داشتن حق و به همان میزان

داشتن حس مسئولیت‌پذیری و تاکید بر ارزش‌های جهان میهنی است. (آنتونی گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۳۸). بازسازی ساختار حکومت، پرورش جامعه مدنی، بازسازی اقتصاد از طریق ایجاد تعادل و توازن در دخالت یا عدم دخالت دولت در اقتصاد، بازسازی دولت رفاه برای حمایت از اقشار آسیب‌پذیر جامعه، نوسازی بوم‌شناختی برای پیشبرد توامان توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست و نهایتاً اصلاح نظام جهانی ۶ اصل مورد نظر گیدنز برای پیشبرد مدل راه سوم است که در کتاب جامعه‌شناسی که در سال ۲۰۰۳ منتشر شد، بیان شده است (گیدنز، ۱۳۸۸: ۲-۶۳۱).

تئوری گیدنز با انتقادات جدی مواجه است. نقد نخست بر این اصل استوار است که اصولاً راه سوم گیدنز هویت و فلسفه مستقلی ندارد که به عنوان راه و الگوی جدید مطرح شود. بر این اساس راه سوم گیدنز تلاشی نظری برای اصلاح احتیاط‌آمیز الگوی لیبرالیسم با قرض گرفتن از برخی آموزه‌های سوسیالیسم است. از سوی دیگر راه سوم گیدنز راه‌حل مشخصی برای مهم‌ترین مسأله جهانی یعنی توسعه ارائه نمی‌کند. مسأله اصلی در حال حاضر نه چشم‌انداز کشورهای توسعه یافته بلکه شیوه حرکت توسعه‌ای جوامعی است که در مسیر توسعه قرار گرفته و با امکانات محدود کره زمین و چالش‌های نوظهوری مانند محیط زیست قرار است به وضعیت کشورهای توسعه یافته برسند. و در نهایت اینکه گیدنز برای چگونگی عملیاتی شدن مدل خود در مواجهه با الگوی قالب و همچنین الگوهای در حال ظهور دیگر ساکت است. از این زاویه می‌توان گفت نگاه گیدنز به تحولات در حال وقوع، محافظه‌کارانه و با پذیرش اصل و واقعیت الگوی حاکم یعنی لیبرالیسم می‌باشد.

در تبیین شرایط بین‌المللی و امکان بروز و ظهور پدیده‌ها و متغیرها و عوامل جدید به ویژه الگوهای توسعه‌ای، نظریه‌های دیگری در ادبیات روابط بین‌الملل مطرح است که در این زمینه می‌توان به نظریه ثبات مبتنی بر سیطره و نظریه رژیم‌های بین‌المللی اشاره کرد. این نظریه‌ها اگرچه به طور مستقیم به مقوله ظهور و عملکرد الگوهای توسعه‌ای نمی‌پردازند اما با تبیین شرایط کلی حاکم بر نظام بین‌الملل، می‌توان این مقوله را هم از آن‌ها برداشت کرد. نظریه هژمونی در دهه ۱۹۷۰ از سوی رابرت کاکس با بسط نظریه هژمونی مطرح شد. گرامشی متفکر مارکسیست ایتالیایی در دهه ۱۹۳۰ معتقد بود

چنانچه جامعه‌ای بتواند بهتر از سایرین جهان را تبیین کند، بهتر می‌تواند رهبری فکری جوامع دیگر را در اختیار بگیرد و بر عرصه بین‌المللی مسلط شود و این از مقبولیت و مشروعیت نیز برخوردار است. گرامشی با این تحلیل نتیجه می‌گیرد که چنانچه رژیم‌های کمونیستی خود را با این شرایط تطبیق ندهند محکوم به زوال خواهند بود (سید حسین سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۰). این دیدگاه بعدها زمینه طرح نظریه ثبات مبتنی بر سیطره از سوی اندیشمندانی مانند کیندل برگر و رابرت گیلپین شد (رابرت گیلپین، ۱۳۸۷: ۱۲۰). بر اساس این نظریه هر تحرک یا الگوی توسعه‌ای در عرصه بین‌المللی باید هماهنگ با اصول لیبرالیسم اقتصادی باشد و قدرت هژمون مسئولیت ایجاد این هماهنگی را بر عهده دارد. در انتقاد از این نظریه برخی از تئوریسین‌ها با توجه به فروپاشی نظام برتن‌وودز و تضعیف نظریه ثبات مبتنی بر هژمونی، نظریه پس از هژمونی را مطرح ساختند که به نظریه رژیم‌های بین‌المللی منتهی شد. (M. Solomon:2014.125) رابرت کوهین و کراسنر از جمله نظریه‌پردازان هستند که در قالب نظریه رژیم‌های بین‌المللی تلاش کردند تا دلیل وجود رفتار مبتنی بر قواعد دولت‌ها در نظام هرج و مرج آمیز بین‌المللی را تبیین کند (جان بلیس، استیو اسمیت، ۱۳۸۳: ۷۰۰).

آخرین بخش از نظریاتی که در این رابطه می‌توان به آن‌ها اشاره داشت، نظریاتی است که در تحلیل و تبیین تحولات مربوط به جهانی شدن ارائه شده‌اند. در این رابطه شاخص‌ترین نظریات، نظریه پایان تاریخ فوکویاما، نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون است ضمن اینکه در این راستا نباید نظریه‌های کلان موافق و مخالف جهانی شدن را نادیده گرفت. بر اساس نظریه فوکویاما که در سال ۹۲ به طور مبسوط در کتابی تبیین شد، در عصر جدید، لیبرالیسم با با چمبره بر روندهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، زمینه نقش‌آفرینی آموزه‌های دیگر را نمی‌دهد هرچند این آموزه‌ها به صورت پراکنده و ضعیف ظاهر می‌شوند. (Francis Fukuyama.1989) .. فروپاشی دیوار برلین و اتحاد جماهیر شوروی به سرعت نظریه فوکویاما را جهانی ساخت اما تحولات بعدی در عرصه بین‌المللی به ویژه خاورمیانه، این نظریه را با نقدهای جدی مواجه ساخت. در تقابل با این نظریه، ساموئل هانتینگتون، نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح ساخت. هانتینگتون در سال ۹۳ با انتشار مقاله‌ای در مجله معتبر فارن افرز، سعی کرد به نظریه

فوکویاما، پاسخ دهد. هانتینگتون با نفی شدید این دیدگاه لیبرال‌ها که معتقد به ورود به دوران از ثبات و امنیت با حاکمیت لیبرالیسم بودند، تاکید داشت که دوره جدیدی از دریگیری‌ها آغاز خواهد شد که از لحاظ شکل و ماهیت، تمدنی خواهد بود. (Samuel Huntington: 1993) هانتینگتون بعدها حادثه یازده سپتامبر و پدیده القاعده به عنوان نمادی از اسلام افراطی را موید نظریه برخورد تمدن‌های خود دانست.

به طور کلی، رویکردهای نظری به مقوله توسعه و الگوهای توسعه ای در عصر جهانی شدن، طیف مختلفی از خوشبینانه و بدبینانه، موافق و مخالف و ایجابی و سلبی را در بر می‌گیرد. با این وجود به نظر می‌رسد با غلبه نسبی آموزه‌های لیبرالیستی بر فضای عمومی توسعه و حرکت کشورهای در حال توسعه در مدار توسعه‌ای لیبرالیسم، عمده تلاش‌های نظری بر محور تطبیق حرکت‌های توسعه ای با روندهای در حال انجام جهانی قرار دارد. در این راستا نظریه‌های انتقادی به الگوی حاکم بیشتر ماهیت اصلاحی و ارشادی پیدا کرده است که از درون جریان‌های فکری مقابل و حتی از بطن محافل فکری نظام لیبرالیسم شنیده می‌شود. نحله‌های مختلف رادیکالیسم از جمله مکتب انتقادی که امروزه در حاشیه تحولات جهانی هستند، نظم موجود بین‌المللی را همچنان استعمارگرانه و نابرابر قلمداد می‌کنند. در این رابطه می‌توان به اندیشمندانی مانند نوام چامسکی، رابرت کاکس و هابرماس اشاره کرد. در مقابل در میان متفکران لیبرال، علاوه بر خوش‌بینان که معتقدند توان و استعداد عظیمی در جهان در حال شکل‌گیری است و آینده عصر بهتری خواهد بود، جریان‌های منتقدی که معتقد به ضرورت ایجاد اصلاحات در فرایندهای توسعه‌ای جهانی هستند، فعال شده‌اند. جوزف استیگلیتز برنده جایزه صلح نوبل از جمله اندیشمندانی است که در سال‌های اخیر نظریات انتقادی توأم با ارائه راهکار برای عادلانه کردن روندهای توسعه‌ای در جهان تلاش کرده است (جوزف استیگلیتز، ۱۳۸۶: ۳۳۵-۳۴۵).

اما برجسته‌ترین متفکر در این حوزه که از برندگان صلح نوبل نیز به شمار می‌آید، آمارتیا سن می‌باشد که به عنوان اقتصاددان اخلاق‌گرا، انسان‌گرا و عدالت‌خواه نیز مشهور است. آمارتیا سن در آثار تاثیرگذاری که در سال‌های اخیر منتشر کرده، تلاش داشته بر خلاف رویکردهای کلیشه‌ای و مادی، رویکردی انسانی، اخلاقی و اجتماعی به مقوله



اقتصاد و توسعه داشته باشد. سن در کتاب مشهور " توسعه به مثابه آزادی"، معتقد است: توسعه، عصاره انواع آزادی است و هدف اصلی توسعه، حذف ناآزادی‌ها (Unfreedom) و افزایش دامنه انتخاب انسان‌ها است. توسعه برخورداری از زندگی دلخواه با توجه به هویت فرهنگی هر جامعه است. (آمارتیا سن، ۱۳۸۱: ۳۴). سن نهایتاً به این سؤال قصد دارد پاسخ دهد که چرا علی‌رغم رونق اقتصادی حاصل شده، فقر و نابرابری همچنان ادامه دارد و چگونه می‌توان فقر و نابرابری را رفع کرد. تلاش‌های نظری آمارتیا سن، دریچه‌ای جدید به سوی مطالعات توسعه با نگاه انسانی و عدالت‌خواهانه باز کرد و به طور گسترده‌ای مورد توجه و استقبال قرار گرفت. تجربه آمارتیا سن و برخوردی که با نظریات وی صورت گرفت نشان داد که هر تلاش نظری برای اصلاح یا کارآمد کردن اهداف و روش‌های توسعه‌ای در صورتیکه نگاه انسانی و متعالی بر آن حاکم بوده و منافع عمومی را مد نظر داشته باشد، با استقبال مواجه شده و به روندهای توسعه‌ای کمک می‌کند.

#### الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ ماهیت و ابعاد

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در شرایط حاکمیت یک الگوی خاص و به عنوان یک ضرورت تاریخی مورد توجه قرار گرفته است. الگوی بومی توسعه و پیشرفت همواره یک نیاز برای ایرانیان در تاریخ معاصر کشور مطرح بوده است اما با وجود تجربه برخی تحرکات در قالب فکری و سیاسی، الگوی مطلوب، کامل و قابل اجرا شکل نگرفته است. گذشت بیش از ۴ دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و نهادینه شدن برخی قواعد و الزامات نهادی، فکری و سیاسی شرایط شکل‌گیری الگوی متفاوت از الگوی رایج با ویژگی مهم بومی بودن، را بیش از هر زمان دیگری به طور نسبی فراهم ساخته است. این شرایط عمدتاً تحت تأثیر فعال شدن متغیرهایی است که در پرتو تحولات سیاسی و اجتماعی اخیر می‌تواند زمینه هویت بخشی و پایداری الگوی جدید را موجب گردد. این متغیرها به دو دسته عمومی و اختصاصی قابل تقسیم است.

## الف - متغیرهای عمومی

این متغیرها که در همه تحرکات فکری و سیاسی برای ارائه الگوی توسعه‌ای مد نظر است، شامل توسعه‌گرایی، بومی‌گرایی، قدرت‌گرایی و جهان‌گرایی می‌باشد.

۱- توسعه‌گرایی: توسعه‌گرایی ماهیت و هدف اصلی هر الگوی توسعه‌ای است. بدون داشتن اهداف توسعه‌ای که در واقع نقشه راه الگوهای توسعه‌ای است، هر تحرک توسعه‌ای به انحراف سیاسی کشیده می‌شود. فلسفه وجودی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز بر این اصل اساسی یعنی ارائه طریق برای گذار کم‌هزینه، سریع و پایدار توسعه‌ای استوار است.

۲- بومی‌گرایی: گذار توسعه‌ای به طور طبیعی و در نگاه نخست باید مبتنی بر الزامات، شرایط و نیازهای بومی مبتنی باشد. در واقع اصلی بنیادین بومی‌گرایی، یکی از عوامل هویت بخش الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است اما این الگو برای امکان گسترش جهانی، در متغیر بومی‌گرایی انعطاف‌پذیر باشد به این معنا که امکان حرکت توسعه بومی برای هر کشوری که در قالب این الگو حرکت می‌کند وجود داشته باشد.

۳- قدرت‌گرایی: واقعیت دیگر در هر تحرک توسعه‌ای، ایجاد قدرت است. الگوی توسعه‌ای بدون در نظر داشتن فرآیندها و نتایج واقعی قدرت، الگویی عقیم و ناقص است. در واقع هر الگوی توسعه‌ای به طور طبیعی باید به قدرت یافتن عوامل و بازیگران آن منجر شود. این قدرت به طور طبیعی در افزایش توانمندی‌های اقتصادی، اجتماعی و به تبع آن سیاسی تجلی پیدا کرده که خود از عوامل تضمین کارآمدی و پایداری هر الگوی توسعه‌ای است. متغیر قدرت در مورد الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با توجه به متغیرهای خاص و منحصر به فرد آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۴- جهان‌گرایی: متغیر عمومی جهان‌گرایی، بر امکان گسترش بین‌المللی، در نوردیدن مرزهای سیاسی رسمی و ضرورت تسری به دیگر جوامع و تعامل با الگوهای دیگر استوار است. محصور ماندن در مرزهای سیاسی و پاسخگویی و الهام بخشی محدود به یک کشور یا یک جامعه، مرگ زود هنگام هر الگوی توسعه‌ای را فراهم می‌سازد. پایداری، بالندگی و پویایی هر الگوی توسعه‌ای در گرو نقش‌آفرینی در عرصه جهانی، مواجهه با نیازها و اقتضات سایر جوامع و رقابت با دیگر الگوهای توسعه‌ای به ویژه

الگوی حاکم است. متغیر جهان‌گرایی با توجه به دو مشخصه اسلامی بودن ایران و در حال توسعه بودن آن برای دو مجموعه کشورهای اسلامی و در حال توسعه باید الهام بخش، راهبر و راهگشا باشد. این اصل ماندگاری و پویایی الگو را تضمین می‌کند.

### ب- متغیرهای خاص

دین‌محوری، عدالت‌گرایی و برجستگی آموزه‌های اصیل انقلاب اسلامی، متغیرهایی است که می‌تواند عامل تمایز، جذابیت و حتی برتری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در برابر سایر الگوها از سوی طراحان این الگو قلمداد شده و در زمره متغیرهای بنیادین هویت‌ساز قرار گرفته و شکل‌دهنده، تقویت‌کننده و مقوم متغیرهای عام الگوی توسعه‌ای باشد.

۱- دین‌محوری: مهم‌ترین و شاخص‌ترین متغیر در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دین‌محوری آن است که به طور مشخصی آن را از سایر الگوهای توسعه‌ای متمایز می‌سازد. این مهم از تقدم واژه "اسلامی" در عنوان الگو کاملاً مشخص است.

۲- عدالت‌گرایی: متغیر عدالت‌گرایی در کنار دین‌محوری، انگیزه و دلیل اصلی برای شکل‌گیری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. این متغیر عمده‌تأ مبتنی بر یک انتقاد عام، جهانی و دیرینه نسبت به الگوهای رایج و فعال توسعه‌ای بوده که معتقد است مهم‌ترین مشکل و چالش الگوهای رایج سوداگری و بی‌توجهی به عدالت و برابری است. جایگاه عدالت‌گرایی با توجه به آموزه‌های دینی از یک سو و انتظار جهانی و عمومی از جایگاه بزرگی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت برخوردار است. براین اساس این الگو بر دو بال توسعه و عدالت توأمان مجهز است.

۳- برجستگی آموزه‌های انقلاب اسلامی: یکی از مهم‌ترین عوامل بالندگی، جذابیت و پویایی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انقلاب اسلامی و آموزه‌های پیشرو است. آموزه‌های دینی، سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی با توجه به جریان‌سازی گسترده در عرصه بین‌المللی می‌تواند بستر ساز و روان‌کننده حرکت الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باشد مشروط بر اینکه در دام سیاست‌بازی و تفسیرهای محدود قرار نگیرد و به ابعاد و ظرفیت‌های جهانی آن توجه شود.

با فرض فراهم بودن همه زمینه‌ها و شرایط داخلی برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت با لحاظ متغیرها و ظرفیت‌های مورد اشاره، عملکرد این الگو در عرصه بین‌الملل و در مواجهه با سایر الگوها از اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار است که در بخش بعدی به رویکردهای ۴ گانه نقش‌آفرینی الگوهای توسعه‌ای در محیط بین‌المللی پرداخته می‌شود.

### رویکردهای ۴ گانه در ارتباط الگوهای توسعه‌ای با نظام بین‌الملل

تأمل در روندهای توسعه‌ای بیانگر این است که توسعه، پدیده‌ای صرفاً داخلی یا بین‌المللی نیست. در این زمینه اصطلاح توسعه درونزای برون‌گرا می‌تواند مبنای تحلیل قرار گیرد. در واقع تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که قرار گرفتن در مدار توسعه مستلزم فراهم شدن همزمان بسترهای داخلی و خارجی است. به عبارت دیگر حرکت در جهت اهداف، الزامات و استانداردهای جهانی توسعه‌ای مستلزم بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های بین‌المللی است. بنابراین فعال شدن ظرفیت‌های داخلی به همراه الزامات، فرصت‌ها و شاخص‌های بین‌المللی، دو روی سکه توسعه کشورها در ابتدای قرن بیست‌یکم می‌باشد. در گذشته همزمانی فعال شدن ظرفیت‌های داخل و خارجی توسعه امری نادر یا تصادفی بود اما در حال حاضر با توجه به فراگیر شدن تمایلات توسعه‌گرایی در میان جوامع و کشورهای مختلف و تلاش برای فعال کردن ظرفیت‌های داخلی توسعه و آزاد شدن ظرفیت‌های بین‌المللی توسعه از قید و بندهای سیاسی و ایدئولوژیک و گسترش آن‌ها در پرتو امواج جهانی شدن، زمینه تعامل و نقش تکمیلی ظرفیت‌های داخلی و خارجی توسعه برای جوامع مختلف بیشتر و کم‌هزینه‌تر مهیا است. نقطه آغاز این حرکت فعال شدن گرایش‌های توسعه‌گرایی در درون ساختارهای داخلی کشورهاست هرچند نقش متغیرهای خارجی در فعال شدن این گرایش‌ها قابل انکار نیست. (Sen, S. 2007, 57).

با این تفاسیر و با توجه به کارکرد فرامرزی و جهانی هر الگوی توسعه‌ای، به طور طبیعی زمینه ارتباط بین الگوهای فعال در عرصه بین‌المللی و به طور ویژه با الگوی حاکم فراهم می‌شود. در واقع در نوع و ماهیت ارتباطی که بین الگوهای توسعه‌ای ایجاد

می‌شود، کارایی و موفقیت آن‌ها تعیین می‌شود. به طور طبیعی هر الگوی توسعه‌ای تلاش دارد در رقابت با سایر الگوها، اثرگذاری و موجودیت خود را ثابت کند. در این شرایط رقابتی الگوهای توسعه‌ای سعی در حذف رقبا و پایداری خود دارند و در این راستا از هر ابزار و راهبردی بهره می‌گیرند.

چنانکه در صفحات قبل بیان شد، الگوی حاکم توسعه‌ای در شرایط حاضر، الگوی لیبرالیستی مبتنی بر آموزه‌های نظام سرمایه‌داری است که از ۳ دهه پیش با تضعیف رقیب سنتی خود یعنی الگوی سوسیالیستی به الگویی قالب تبدیل شده است. با توجه به نفوذ عوامل و نیروهای این الگو در درون ساختارهای حاکم بر نظام سیاسی و اقتصادی بین‌المللی تاکنون الگویی که توان رقابت با الگوی لیبرالیستی توسعه را داشته باشد، ظاهر نشده است.

تحركات توسعه‌ای اخیر که از آن به عنوان موج دوم توسعه نام برده می‌شود و زمینه پیدایش قدرت‌های نوظهور اقتصادی شد نیز نه مبتنی بر الگوی جدید بلکه بر مبنای آموزه‌های نهادینه‌شده نظام سرمایه‌داری است. بنابراین باید این واقعیت را پذیرفت که الگوی توسعه‌ای نظام سرمایه‌داری در حال حاضر علی‌رغم انتقادات جدی به ماهیت و اهداف آن از سوی کشورها و جوامع مختلف به الگویی فراگیر و با نفوذ و نهادینه شده در عرصه جهانی تبدیل شده است و روزبه‌روز بر قدرت و اثرگذاری آن افزوده می‌شود. در این شرایط ظهور و بروز الگوهای توسعه‌ای جدید و امکان ماندگاری آن‌ها، امری سخت، پرهزینه و سنگین است. شاید به این دلیل است که عملاً تلاش جدی و واقعی برای طراحی و ارائه یک الگوی متفاوت پس از شکست سوسیالیسم و حاشیه‌نشینی آن صورت نگرفته است و کشورها و جوامع ساده‌ترین و کم‌هزینه‌ترین راه توسعه‌ای یعنی همراهی و همگامی با الگوی غالب‌علاهی‌رغم همه نواقص، زیان‌های فرهنگی و هویتی و هزینه‌های ملی و بومی، انتخاب کرده‌اند. در این راستا حتی برخی کشورها مانند چین و روسیه که زمانی مهد الگوی سوسیالیستی و دشمن سخت الگوی سرمایه‌داری بودند، با کنار گذاشتن الگوی سنتی خود و حاشیه نشین کردن آن، در بطن الگوی رقیب قرار گرفته و بر مبنای آموزه‌های آن حرکت کرده و البته به دستاوردهای بزرگی در حوزه اقتصادی هم دست پیدا کرده‌اند. این تجربه زمینه‌ای برای تثبیت موقعیت الگوی

سرمایه‌داری در عرصه جهانی و گرایش بیشتر به آن در میان جوامعی که به تازگی گام در مسیر توسعه گذاشته‌اند، شده است. در این شرایط اراده‌ای برای طراحی و ارائه الگوی جدید توسعه‌ای متفاوت از الگوی حاکم وجود ندارد یا نادر است. اما به نظر نمی‌رسد که این شرایط پایان راه باشد. در شرایط کنونی طراحی، ارائه و اجرای الگویی متفاوت و متضاد با الگوی حاکم، شاید امری امکان‌پذیر و منطقی نباشد اما پذیرش کامل و بی‌چون و چرای الگوی حاکم و تن دادن به همه آثار و پیامدهای منفی آن، نیز امری منطقی و معقول نیز به نظر نمی‌رسد.

عقلانیت و منطق حکم می‌کند که جوامع با حفظ و تقویت ارزش‌ها، هنجارها و آموزه‌های بومی، فرایند توسعه را تجربه کنند و در این زمینه کمترین هزینه را پرداخت کنند. در نتیجه هر گونه اقدامی در جهت دستیابی به اهداف واقعی توسعه با حفظ هویت و ارزش‌های ملی و بومی امری پسندیده و مورد حمایت است. تلاش‌های نظری برای طراحی و ارائه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در این راستا قابل دفاع و حمایت است. نکته قابل توجه در این زمینه، طراحی و تدوین این الگو بر اساس معیارها و شاخص‌های واقع‌بینانه بدور از شعارگرایی و آرمانگرایی صرف است. الگوی عرضه شده باید علاوه بر پذیرش داخلی، امکان عرضه و پذیرش در سطح بین‌المللی هم داشته باشد چرا که محدود شدن الگو به مرزهای داخلی معنایی جز مرگ زود هنگام آن ندارد. ضمن اینکه هر الگوی جایگزینی باید پاسخگوی مناسبی برای مسائلی همچون برابری، عدالت، توسعه، دموکراسی و محیط زیست به طور توأمان باشد (آلکس کالینیکوس، ۱۳۸۶: ۱۸۰). از سوی دیگر حیات هر الگوی توسعه‌ای در گرو ارتباط و رقابت با سایر الگوها و الگوی حاکم است. با این مفروضات ۴ رویکرد تقابل فعال، تقابل انفعالی، تعامل واکنشی (انفعالی) و تعامل کنش‌گرا (فعال) در ارتباط میان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و الگوهای حاکم در عرصه بین‌المللی قابل توجه است که در ذیل به تبیین آن پرداخته می‌شود.

## الف- رویکرد تقابل فعال

ظهور و بروز یک الگو به ناکارآمدی و نقص الگو یا الگوهای رایج در تحقق اهداف توسعه‌ای باز می‌گردد. اهداف توسعه‌ای نیز نسبی است و بنا به نیازها، شرایط زمانی و مکانی، اقتضائات و ارزش‌ها و هنجارها هر جامعه تعیین می‌شود. در یک نگاه کلی، هدف اصلی هر الگوی توسعه‌ای در این رابطه علاوه بر ارائه راهکارهای توسعه‌ای جدید، تبدیل شدن به الگوی اصلی و غالب از طریق زیر سؤال بردن اهداف و رویکردهای توسعه‌ای الگوهای فعال است. در این راستا حاملان الگوی توسعه‌ای جدید تلاش دارند تا جایگزین الگو یا الگوهای رایج و غالب شوند. بنابراین رفتار تقابلی توأم با تخصصی در قبال الگوهای رقیب در پیش گرفته و از تمام شیوه‌ها و ابزارها برای تحقق استراتژی حذف رقبا از جمله سیاست‌های ایدئولوژیک و ابزارهای سخت‌افزاری بهره می‌گیرند. کارایی این رویکرد بستگی به توان و قدرت تاثیرگذاری و جذابیت الگوی جدید در عرصه بین‌المللی میزان پذیرش آن در میان کشورها و جوامع دارد. هرچه این توان و تأثیر بیشتر باشد، به همان میزان چالش‌آفرینی آن در مقابل الگو یا الگوهای رقیب بیشتر است و چه بسا با شدت گرفتن چالش‌ها، رقابت و تقابل از حالت عادی و صرفاً متمرکز بر موضوع توسعه، ماهیت ایدئولوژیک و سیاسی گرفته و دامنه چالش‌ها را گسترده سازد. این شرایط به طور خاص، به واکنش الگوی حاکم نیز بستگی دارد. به طور طبیعی، الگوی حاکم در مقابل ظهور و کنش الگوهای جدید، به تناسب واکنش نشان داده و تلاش می‌کند از هر اقدام نظری و عملی برای تضعیف و کاهش اثرگذاری جلوگیری نماید. (Kensei Hiwaki, 2011. 61-65) بنابراین الزاماً چالش‌آفرینی صرفاً از الگوهای جدید نشأت نمی‌گیرد و چه بسا واکنش الگوی حاکم زمینه بروز چالش و تشدید آن باشد. شکست و حذف سرنوشت اتخاذ چنین رویکردی خواهد بود که در مورد هم الگوی جدید و هم الگوهای فعلی و غالب امکان پذیر است هرچند این وضعیت به لحاظ تجربه در مورد الگوی جدید محتمل‌تر است. نمونه واقعی و عینی این رویکرد در مناسبات دو الگوی لیبرالیسم و سوسیالیسم در طول قرن بیستم نمایان می‌شود که با ورود تقابل به حوزه‌های سیاسی و امنیتی، نهایتاً به شکست و حذف سوسیالیسم از گردونه رقابت و میدان‌داری لیبرالیسم شد. نمونه امروزی این رویکرد که

بیشتر ماهیت سیاسی و ایدئولوژیک دارد در مورد طالبان و القاعده و حتی داعش می‌توان مثال زد. این جریان‌های سیاسی اگرچه فاقد هرگونه الگوی توسعه‌ای مشخص می‌باشند اما به طور مشخص تقابل با نظام لیبرالیسم و آموزه‌های نظام سرمایه‌داری در حوزه‌های مختلف و از جمله توسعه، و حذف این نظام سیاست راهبری این جریان‌ها به شمار می‌آید.

### ب- رویکرد تقابل انفعالی

رویکرد دوم قابل انتظار در مورد الگوهای توسعه‌ای جدید، تقابل انفعالی است. در این رویکرد، عوامل و حاملان الگوی جدید، مواضع و آموزه‌های متفاوت و متضاد با الگوی حاکم دارند اما بر خلاف رویکرد نخست، نیت واقعی برای جایگزینی الگوی حاکم ندارند بلکه به دنبال ایجاد چالش برای آن می‌باشند. رفتار عوامل نیز در ظاهر ماهیت تخصمی دارد و در عمل سعی در حفظ مناسبات اقتصادی و سیاسی با عوامل الگوی حاکم دارند. استراتژی اصلی این الگو در مواجهه با الگوی حاکم، فشار سیاسی توأم با چانه‌زنی برای حفظ خود و نه حذف رقیب است. فضا سازی سیاسی نیز تاکتیک عمده این رویکرد در صحنه سیاست داخلی و بین‌المللی است. دایره عملکرد و حوزه تاثیرگذاری این رویکرد به لحاظ زمانی و مکانی نیز محدود است. عوامل الگوی جدید اگرچه با اتخاذ این رویکرد ممکن است در متن جریان سیاسی نیز قرار گیرند اما به دلیل ماهیت شعاری و ظاهری و عدم ارائه راهکارهای متفاوت و کارآمد در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، از صحنه سیاسی کنار رفته و عملاً منزوی گردند. حوزه تأثیر گذاری آن‌ها نیز به لحاظ جغرافیایی، محدود به یک منطقه و چند کشور خاص می‌باشد. اتخاذ رویکرد تقابل انفعالی از سوی الگوی جدید، ناشی از عواملی همچون، ضعف و ناتوانی در ایجاد جاذبه و پذیرش در سطح بین‌المللی، پایین بودن قدرت مانور سیاسی و اقتصادی، ضعف مبانی نظری و همچنین درک واقعیت عدم امکان رویارویی با عوامل و آموزه‌های الگوی حاکم و نگرانی از حذف زود هنگام از عرصه رقابت سیاسی و ایدئولوژیک می‌باشد. در این راستا، باید به واکنش الگوی حاکم به ظهور و رویکرد تقابلی الگوی جدید نیز اشاره کرد. عوامل الگوی حاکم اگرچه از جانب الگوی جدید



احساس خطر نمی‌کنند اما تمام توان خود را برای انزوا، محدود سازی، خشتی کردن، ناکارآمد ساختن و نهایتاً حذف الگوی جدید از گردونه رقابت برای کاهش هزینه‌های سیاسی و احتمالاً امنیتی به کار خواهند بست. سرنوشت این رویکرد نیز حذف، انزوا خواهد بود هرچند در مقایسه با رویکرد تقابل فعال، هزینه کمتری برای الگوهای رقیب در پی دارد. نمونه عینی این رویکرد در شرایط کنونی را می‌توان در مورد الگوی چپ‌گرای نوین رادیکال آمریکای لاتین مثال زد. این جریان از ابتدای قرن بیست و یکم به رهبری چاوز و با بهره‌گیری از جریان سنتی چپ در آمریکای لاتین شکل گرفت و خیلی سریع توانست به جریانی تاثیرگذار در منطقه تبدیل شود. علی‌رغم ورود قدرتمند در ابتدا، در ادامه دامنه فعالیت آن به عرصه سیاسی داخلی چند کشور خاص در منطقه و سیاست خارجی آنها در قبال ایالات متحده محدود شد. اما در حوزه تاثیرگذار اقتصادی و توسعه، عملاً آموزه‌های نهادینه شده لیبرالیسم تداوم پیدا کرد و چه بسا تقویت شد. واقع ضعف مبانی نظری توسعه الگوی چپ‌گرای رادیکال، الزامات داخلی و منطقه‌ای و همچنین الزامات محدودکننده نظام سرمایه‌داری قدرت مانور این الگو را در حوزه اقتصادی و توسعه‌ای محدود کرده و این مسأله موجب عدم گسترش بیشتر این الگو از یک سو و اضمحلال تدریجی آن از سوی دیگر می‌شود. (Darryl McLeod, 2011).

### ج- رویکرد تعامل انفعالی

رویکرد سوم بر خلاف دو رویکرد قبل ماهیت تعاملی با شرایط و الگوهای موجود دارد. اما نه از نوع فعال بلکه انفعال. حاملان الگوی با اتخاذ رویکرد تعامل انفعالی به جای تأثیر گذاری بر الگوی توسعه‌ای غالب، تلاش دارند با آموزه‌ها و روندهای تحمیلی الگوی حاکم در سطح بین‌المللی کنار آیند اما اصلاحاتی در حوزه‌های مختلف توسعه‌ای در داخل کشور متناسب با الزامات ماهوی و روز انجام دهند. بنابراین هدف اصلی این رویکرد، اصلاح آثار و عوامل الگوی توسعه‌ای حاکم در داخل و همراهی همکاری با الگوی حاکم در سطح بین‌المللی است. رفتار حاملان این الگو در مقابل الگوی حاکم انتقاد شعاری بدون داشتن برنامه‌ای برای تغییر در روندهای جهانی توسعه است. استراتژی مورد نظر این رویکرد همکاری برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های الگوی حاکم

است. نتیجه اتخاذ این رویکرد برای مدافعان الگوی جدید، فراهم شدن فرصت‌های جدید توسعه‌ای و بهره‌گیری از این فرصت‌ها در روند توسعه داخلی است. سرنوشت و آینده این رویکرد برای الگوی جدید که خنثی و عقیم به نظر می‌رسد، ادغام و هضم شدن در الگوی حاکم به مرور زمان است. الگوی توسعه‌ای چین، جلوه‌ای کم‌رنگ از رویکرد تعامل انفعالی است. امروزه چین یکی از پایه‌های اساسی نظام سرمایه‌داری و عامل پویایی و تحرک آن است. علاوه بر این، الگوی چپ‌گرای نوین میانه‌رو در آمریکای لاتین، مصداق دیگری از رویکرد تعامل انفعالی است که امروزه از سوی دولت‌هایی همچون برزیل، شیلی، مکزیک و آرژانتین دنبال می‌شود. (Sidney Weintraub, 2006) این گروه از دولت‌ها با انجام اصلاحاتی در روند توسعه اقتصادی لیبرالیستی در داخل کشور، با تمام روندهای سیاسی و اقتصادی الگوی سرمایه‌داری همکاری دارند. عضویت این کشورها در گروه ۲۰ گویای ادغام و هضم آن‌ها در الگوی حاکم است.

#### د- رویکرد تعامل فعال

چهارمین رویکرد قابل تصور برای نقش‌آفرینی الگوی جدید در عرصه بین‌المللی و رویارویی با الگوی رایج، تعامل فعال است. این رویکرد تلفیقی از عملگرایی، واقع‌گرایی، اصلاح‌طلبی و آرمان‌گرایی است که هدف نه حذف رقیب بلکه تغییر تدریجی شرایط بین‌المللی توسعه به نفع خود و نهایتاً ماندگاری و تأثیرگذاری دائمی است. نقش‌آفرینی این رویکرد بیش از آنکه سلبی باشد، ایجابی است به این معنا که به جای تأکید صرف بر نقد و تخطئه الگوی رقیب، به معرفی آموزه‌ها و نقاط قوت خود پرداخته و از این طریق با ایجاد جذابیت به گسترش و تقویت موقعیت الگوی مورد نظر می‌پردازد. بنابراین علاوه بر ارائه آموزه‌های بومی و ملی برای توسعه داخلی، سعی در تغییر شرایط بین‌المللی به نفع جوامع در حال توسعه و اصلاح آموزه‌های و روندهای توسعه‌ای الگوی غالب دارد. رفتار الگوی جدید بر اساس این رویکرد، عملگرایی برای اصلاح و نه انقلاب در روندهای جاری توسعه‌ای است. استراتژی رویکرد تعامل فعال، نیز تعامل توأم با انتقاد از الگوی غالب است. در نتیجه الگوی جدید از توانمندی بالا

برای تاثیرگذاری بلندمدت در شکل ایجابی بر اصلاح فرایندهای توسعه‌ای بین‌المللی و همچنین نهادینه کردن آموزه‌ها و متغیرهای بومی در روند توسعه ملی برخوردار است. این شرایط موجب ماندگاری و پایداری و پویایی الگوی جدید و آموزه‌های آن در عرصه بین‌المللی است. با چنین رویکردی، به طور طبیعی الگوی حاکم حساسیت کمتری نسبت به الگوی جدید خواهد داشت. حتی می‌تواند با توجه به الزامات و اقتضانات بین‌المللی برای اصلاح و تغییر روندهای توسعه‌ای، با استقبال الگوی حاکم مواجه شود چرا که هزینه‌ها و مخاطرات آن را در عرصه جهانی کاهش داده و موجب پویایی و پایداری آن نیز می‌گردد.

۱۰۳



بررسی تاثیر الزامات بین‌المللی در طراحی و تدوین الگوهای توسعه ملی (با تاکید بر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت)

جدول بررسی خلاصه شاخص‌های رویکردهای گانه الگوی توسعه‌ای جدید در محیط بین‌المللی

رویکردها	هدف	رفتار	استراتژی	دامنه	دستاورد	سرتوشت	مصادق
تقابل فعال	جایگزینی الگوی غالب	تخاصم	حذفی	بین‌المللی	تاثیرگذاری سیاسی و اقتصادی با هزینه بالا	شکست	سوسیالیسم
تقابل انفعالی	چالش‌سازی برای الگوی غالب	تظاهر به تخصص	فشار سیاسی توأم با چانه‌زنی	ملی و منطقه‌ای	تاثیرگذاری سیاسی کوتاه‌مدت	انزوا و حذف	چپ‌گرای نوین رادیکال
تعامل انفعالی	اصلاح آثار الگوی غالب در داخل	همکاری	چانه‌زنی	ملی و منطقه‌ای	بهره‌گیری از فرصت‌های محدود	ادغام و هضم در الگوی حاکم	چپ‌گرای نوین میانه‌رو
تعامل فعال	اصلاح شرایط بین‌المللی توسعه	عملگرایی اصلاح‌طلبانه	همکاری توأم با انتقاد و اصلاح	بین‌المللی	تغییر ساختار نابرابر بین‌المللی و ایجاد آموزه‌های جدید توسعه‌ای	پویایی و ماندگاری به عنوان یک الگوی جدید	الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به شرط دارا بودن همه شرایط

### نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مباحث مطرح شده در سطور گذشته این مقاله بیانگر این واقعیت است که فضای عمومی جهانی با حاکمیت نظام لیبرالی، امکان رویش و نقش‌آفرینی الگوهای جدید توسعه‌ای را علی‌رغم باز شدن فضای سیاسی و گسترگی تعاملات اقتصادی و فرهنگی، سخت کرده است. جوامع مختلف با وجود داشتن انتقادات جدی به آموزه‌های لیبرالیسم و در نبود یا شکست الگوهای رقیب، به ناچار و با هدف عقب‌نماندن از قطار توسعه بین‌المللی با آن همراه شده و به تعمیق و گسترش آن کمک‌کنند. با این حال نمی‌توان امکان شکل‌گیری الگوهای جدید را کاملاً رد کرد. شکل‌گیری و تاثیرگذاری الگویی جدید و متفاوت مستلزم شرایطی است. جدای از مبانی نظری قدرتمند و بنیادهای تجربی ملی و بومی موفق، عملکرد در سطح بین‌المللی و در مواجهه با الگوی حاکم در حیات، ماندگاری و پویایی الگوی توسعه‌ای و تبدیل شدن آن به رقیبی فعال در برابر الگوی حاکم، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. الگوی حاکم و عوامل آن در مقابل هر الگوی جدید به ویژه الگوهایی که قادر به چالش کشیدن سلطه و آموزه‌های آن باشد، واکنش نشان داده و از هر ابزاری برای خنثی‌سازی و حذف هر الگوی رقیبی بهره خواهد گرفت. (Richard Falk. 2002.75-99) تجربه شکست سوسیالیسم و عدم ظهور الگوهای جدید ناکارآمد در عصر حاضر در مقابل لیبرالیسم گویای این واقعیت است.

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز از این شرایط مستثنی نیست. این الگو علاوه بر داشتن شرایط و اصول عمومی و کلی برای شکل‌گیری که عمدتاً داخلی است و در سطور گذشته به آن اشاره شد، باید ماندگاری و پویایی خود را در محیط بین‌المللی و در رقابت با الگوی حاکم یعنی لیبرالیسم جستجو کند. بر این اساس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر اساس مدل مورد اشاره در بخش قبل، درونزای برون‌گرا است. این مهم می‌تواند برگ برنده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در محیط بین‌المللی باشد و قدرت مانور آن را افزایش دهد. خاصیت مهم برون‌گرایی نیز به شناخت شرایط، الزامات و قواعد بازی محیط بین‌المللی، جستجوی فرصت‌ها و ظرفیت‌ها برای نقش‌آفرینی بین‌المللی و توانمندی نظری و عملی برای پرکردن خلاءها و چالش‌های توسعه‌ای الگوی حاکم بازمی‌گردد. بر این اساس ۴ رویکرد در حوزه عملکرد الگوی توسعه‌ای

جدید در عرصه بین‌المللی قابل توجه است که عبارت بودند از: تقابل فعال، تقابل انفعالی، تعامل انفعالی و تعامل فعال یا کنش‌گرا. از میان چهار گانه فوق، به نظر می‌رسد رویکرد چهارم یعنی تعامل فعال (کنش‌گرا)، در میزان تاثیرگذاری، ماندگاری و پویایی الگوی توسعه‌ای جدید تعیین‌کننده است.

اتخاذ این رویکرد از سوی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مستلزم شرایطی است. نخستین شرط داشتن اهداف متعالی، جهانی و انسانی الگو (چنانکه امارتیا سن بر مورد آخر تاکید وافر دارد) و ارائه راهکارهای عینی و واقعی برای رفع چالش‌های موجود است. شرط دوم امکان عملیاتی کردن خصیصه مهم درون‌زایی در مورد کشورهای مختلف است. به این معنا که بر خلاف لیبرالیسم که آموزه‌های واحد و لایتغیر غربی را به جوامع مختلف تحمیل می‌کند، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هر کشوری را به این خودباوری برساند که متناسب با شرایط بومی و ملی خود، در روند توسعه‌ای قرار گیرد. بنابراین در نخستین گام، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید خاصیت انعطاف‌پذیری بالا برای پذیرش حرکت‌های متفاوت توسعه‌ای از سوی جوامع مختلف را داشته باشد. این مسأله می‌تواند جذابیت الگو را افزایش دهد. شرط دوم، ماهیت تعاملی الگو با الگوی حاکم بستگی دارد. این شرط به معنای پذیرش نقاط قوت الگوی حاکم که موارد آن در بسیاری از موارد با آموزه‌های اسلامی و ملی ایرانی تطبیق داشته و قابل بهره‌برداری و تکمیل است، می‌باشد. علاوه بر این تکیه بر روش آزمون و خطای مواردی که قبلاً تجربه شده و نتایج آن مشخص است، منطقی به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر شناسایی خلاءها و نواقص توسعه‌ای لیبرالیسم و عرصه راهکار برای پرکردن و رفع آن می‌تواند ماهیت کنش‌گرایی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را تقویت و تکمیل کند. این راهکارها به طور طبیعی باید شرایط و الزامات بومی و ملی هر کشور را به رسمیت بشناسد. شرط دیگر در این زمینه پذیرش روش‌های عملیاتی توسعه‌ای در حوزه‌های اقتصادی، تجاری، مالی، پولی، سرمایه‌گذاری و فنی و تلاش برای تقویت و تطبیق آن‌ها با شرایط بومی و ملی کشور است. از سوی دیگر روش‌های عملیاتی توسعه‌ای در حوزه‌های فوق که ابتکاری و درونزا است باید امکان تعامل و کنش با روش‌های متعارف در سطح بین‌المللی را داشته باشد. و نهایت اینکه بر اساس این رویکرد، آموزه‌ها، روش‌ها، رفتارها

و استراتژی‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت باید مطابق با تغییر شرایط زمانی و مکانی و، تغییر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی و خارجی، تغییر سریع نیازها و خواست‌های درونی و بیرونی و تغییر تاکتیک‌ها و استراتژی‌های رقیب ریال انعطاف داشته و به صورت مداوم و زاینده، خلاقیت و ابتکار عمل داشته باشد. بدون تردید با چنین رفتار و رویکردی، الگوی توسعه اسلامی ایرانی پیشرفت الگوی رقیب را به کرنش واداشته و زمینه پویایی و ماندگاری خو را فراهم می‌سازد. شرط اساسی تحقق چنین امر مهمی در گرو، عملیاتی شدن این الگو در مورد ایران و هویداشدن آثار عینی و مثبت آن در حوزه‌های واقعی توسعه به ویژه، گسترش رفاه عمومی، برابری اجتماعی و آزادی سیاسی است. تحقق چنین شرایطی برای ایجاد یک فضای مثبت و جهانی و شکست انحصار لیبرالیسم و نه حذف آن امری سخت اما امکان‌پذیر می‌باشد. لازمه این مهم نیز شناخت دقیق شرایط داخلی و بین‌المللی گذشته، حال و آینده، دوری از شعارگرایی، روحیه احساسی و صرفاً ایدئولوژیک، عقلانیت و تدبیر است.

#### منابع

- استیگلیتز، جوزف. (۱۳۸۶). *نگاهی نو به جهانی شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: نشر جامعه.
- بازان؛ پل. (۱۳۵۸). *اقتصاد سیاسی توسعه*، ترجمه فرخ قبادی، تهران: پژوهش‌ها.
- بلیس، جان، استیو اسمیت. (۱۳۸۳). ترجمه گروه مترجمین، جلد اول، تهران: ابرار معاصر تهران.
- ساعی، احمد. (۱۳۹۰). *مسائل سیاسی اقتصادی جهان سوم*، تهران: سمت.
- سلطانی، علیرضا، ترابی، مهدی. (۱۳۸۸). «ریشه‌های چپ‌گرایی نوین در آمریکای لاتین»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی*. دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکز.
- سن، آمارتیا. (۱۳۸۱). *توسعه به مثابه آزادی*. ترجمه حسین راغفر، تهران: کویر.
- سیف‌زاده، سید حسین. (۱۳۸۸). *نظریه‌ها و تئوری‌های مختلف در روابط بین‌الملل*؛ تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

- شیرزادی، رضا (۱۳۹۱). *نوسازی، توسعه، جهانی شدن*. تهران: آگه.
- کالینیکوس، الکس. (۱۳۸۶). *مانیفست ضد سرمایه‌داری*، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: آگه.
- کلارک، باری. (۱۳۸۹). *اقتصاد سیاسی تطبیقی*، ترجمه عباس حاتمی. تهران: کویر.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). *فراسوی چپ و راست*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶). *راه سوم، احیای سوسیال دموکراسی*. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: انتشارات شیرازه.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۸). *چشم اندازهای جهانی*. ترجمه محمدرضا جلالی پور. تهران: انتشارات طرح نو.
- گیلپین، رابرت. (۱۳۸۷). *اقتصاد سیاسی جهانی*، ترجمه گروه مترجمین، تهران: تدبیر اقتصاد.
- لارسون، توماس. اسکید مور؛ دیوید. (۱۳۷۶). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، تهران: قومس.
- میلر، ریموند. (۱۳۹۰). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ترجمه محمد علی شیرخانی و دیگران. تهران: سمت.
- Falk, Richard: Liberaslism at the Global Level. In The globalization of Liberalization. Ed by Evind Hovden. Lonndon.PALGRAVE.2002
- Fukuyama Francis: The End of History? The National Interest, Summer 1989.
- file:///G:/Classes/End%20of%20History\_files/content\_files/Fukuyama\_the\_end\_of\_history.htm (1 of 18)6/20/2003 7:04:26 AM-Hiwaki, Kensei. Culture and Economic in the Global Community. Burlington. Gower. 2011.
- Huntington,Samuel: The Clash of Civilizations, Foreign Affairs September 1993.
- Mahler, Vincent, Dependency Approaches.New York: Colombia University Press. 1980
- McLeod,Darryl..Nora Lustig: Inequality and Poverty under Latin America's New Left Regimes. Tulane University press. Working Paper 1117. March 2011.
- Sen,S; Globalization and Development, New delhi;N.B.T, 2007.

Solomon M.: Hegemonic Stability and Hegemonic Changes. In The Sage of Handbook of Globalization. SAGE Publications Ltd.2014.  
Summer,Andy: International Development Studies.London. SAGE.2009.  
Weintraub.Sidney. Latin America's Movement to the Left. Center for Strategic and International Studies. March 2006, Number 75.

۱۰۸

پژوهش‌های  
روابط بین‌الملل

---

فصلنامه  
پژوهش‌های  
روابط بین‌الملل،  
دوره دهم، شماره  
اول، شماره پیاپی  
سی و هفت  
تابستان ۱۳۹۹